

تأثیر بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده

اکبر ولی‌زاده*

استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

سیمین شیرازی موگویی

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

حمیدرضا عزیزی

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۹-تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰)

چکیده

اوکراین در اوت ۱۹۹۱ پس از فروپاشی اتحاد شوروی به استقلال رسید و تا امروز فراز و نشیب‌های بسیاری را در طول سال‌های استقلال خود تجربه کرده است. در سال ۲۰۱۴، بار دیگر اوکراین صحنه درگیری‌های بسیاری بوده است. بسیاری ناظران علت و ریشه این تنش‌ها را مسائل داخلی و بافت قومیتی این کشور می‌دانند. برخی دیگر اوکراین را صحنه رویارویی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا با روسیه می‌دانند. حتی در برخی موارد از این درگیری‌ها به «جنگ سرد نوین» تعبیر می‌شود. این نوشتار در تلاش است تا به این سؤال اصلی پاسخ دهد که به صورت کلی، بحران اوکراین چه تأثیری بر روابط ایالات متحده و روسیه دارد؟ فرضیه این نوشتار این است که این بحران ضمن تشدید تنش‌ها میان دو کشور در کوتاه مدت و میان مدت، تأثیری بنیادین و عمیق بر ماهیت روابط دو کشور نخواهد داشت؛ زیرا ملاحظات ژئوپلیتیکی و همچنین ژئواکونومیک در این منطقه به گونه‌ای است که قدرت‌های بزرگ را از درگیری‌های جدی بازمی‌دارد.

کلیدواژه‌ها

اوکراین، ایالات متحده آمریکا، جنگ سرد جدید، روسیه، ملاحظات ژئوپلیتیکی.

* E-mail: akbarvalizadeh@ut.ac.ir

مقدمه

اوکراین در اوت سال ۱۹۹۱ پس از فروپاشی اتحاد شوروی به استقلال رسید و تا امروز فراز و نشیب‌های بسیاری را در طول سال‌های استقلال خود تجربه کرده است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که این کشور پس از استقلال با آن درگیر بوده، روابط با روسیه و غرب و حفظ تعادل میان آن‌ها بوده است. از یک سو، روسیه در جمهوری‌های سابق خود، به‌ویژه اوکراین نفوذ قابل توجهی دارد و از سوی دیگر، این کشور به عنوان کشوری مستقل به برقراری رابطه منطقی با غرب نیز نیاز دارد. مسائل سیاسی، قومیتی و ملاحظات اقتصادی در بسیاری موارد تصمیم‌گیری را برای مقامات کیف دشوار کرده است. در سال ۲۰۰۴، با روی دادن انقلاب نارنجی در اوکراین، گروه‌های غرب‌گرا در این کشور قدرت گرفتند که البته این انقلاب در نهایت با موفقیت همراه نبود.

در سال ۲۰۱۴، بار دیگر اوکراین صحنه درگیری‌های بسیاری بود. بسیاری از ناظران علت و ریشه این تنش‌ها را مسائل داخلی و بافت قومیتی در این کشور می‌دانند. برخی دیگر اوکراین را صحنه رویارویی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا با روسیه می‌دانند و حتی در برخی موارد از این درگیری‌ها به «جنگ سرد نوین» تعبیر می‌شود. در این میان، بدون آنکه بخواهیم دقیق بگوییم که کدام دسته از ناظران تحلیل صحیحی دارند، باید بپذیریم که نقش ایالات متحده و روسیه در این تنش‌ها مهم بوده است. این استدلال بیش از هر چیز از آنجا تقویت می‌شود که نقطه اوج بحران که در عمل جنبه‌ای بین‌المللی به آن بخشید، اقدام روسیه در پیوستن شبه جزیره کریمه به خاک خود بود که با واکنش شدید کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا مواجه شد و تحریم‌های قابل توجهی را نیز علیه روسیه سبب شد. افزون بر این، حمایت‌های روسیه از جدایی طلبان مناطق شرقی اوکراین نیز عامل دیگری بوده که ضمن برانگیختن واکنش‌های جهانی، به بین‌المللی شدن بحران این کشور دامن زده است.

این نوشتار در تلاش است به این سؤال اصلی پاسخ دهد که به شکل کلی، بحران اوکراین چه تأثیری بر روابط ایالات متحده و روسیه دارد؟ فرضیه این نوشتار این است که این بحران ضمن تشدید تنش‌ها میان دو کشور در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، تأثیری بنیادین و عمیق بر ماهیت روابط دو کشور نخواهد داشت؛ زیرا ملاحظات ژئوپلیتیکی و همچنین ژئواکونومیک در این منطقه به گونه‌ای است که قدرت‌های بزرگ را از درگیری‌های جدی بازمی‌دارد. جهت بررسی این فرضیه، این نوشتار در بخش نخست به مفاهیم بازیگران ژئواستراتژیک و محورهای ژئوپلیتیک در چارچوب نظریه‌های ژئوپلیتیکی اشاره کرده و سپس بر این اساس، اهمیت اوکراین را برای دو کشور روسیه و آمریکا روشن می‌کند. پس از آن، ریشه‌ها و ابعاد مختلف

بحران اخیر در اوکراین مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، تأثیرات این بحران بر روابط روسیه و آمریکا در بخشی مجزا مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

چارچوب مفهومی: بازیگران ژئواستراتژیک و محورهای ژئوپلیتیک

زیبگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر که پس از ترک این پست نیز به واسطه نظریه‌های خود درباره سیاست خارجی آمریکا و جنبه‌های مختلف قدرتمندی این کشور در عرصه بین‌المللی، در مرکز توجه باقی ماند، در نخستین سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، کتابی را با عنوان *صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و استلزامات ژئوپلیتیکی آن* نوشت. در این کتاب با محور قرار دادن شرایط ژئوپلیتیکی جدید شکل گرفته در عرصه جهانی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که براساس آن، آمریکا می‌تواند جایگاه خود را به عنوان تنها ابرقدرت و «هژمون جهانی» تثبیت کند و به برتری خود در عرصه بین‌الملل استمرار بخشد. از منظر وی، برای دستیابی به این هدف، منطقه اوراسیا (در تعریف گسترده آن، از غرب اروپا تا خاور دور) مرکز ثقل امپراتوری جهانی را که آمریکا در پی دستیابی به آن است تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، وی بحث خود در این زمینه را بر دو مفهوم مهم «بازیگران ژئواستراتژیک» و «محورهای ژئوپلیتیک» بنا می‌کند.

بنابر تعریف برژینسکی، بازیگران فعال ژئواستراتژیک، دولت‌هایی هستند که برای به کارگیری قدرت و رای مرزهای خود باهدف تغییر دادن اوضاع کنونی ژئوپلیتیک - تا اندازه‌ای که بر منافع آمریکا تأثیر گذار است - ظرفیت و خواست ملی دارند. آن‌ها پتانسیل یا زمینه بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی را دارند. به بیان دقیق‌تر، برخی دولت‌ها به دلایل گوناگون (تلاش برای افزایش شأن ملی، انجام یک وظیفه ایدئولوژیک، موعودگرایی مذهبی یا عوامل اقتصادی) در پی دستیابی به برتری منطقه‌ای یا جایگاه جهانی هستند. آنچه هدایت‌گر این دولت‌ها است، انگیزه‌هایی عمیق و پیچیده است. به همین دلیل، آن‌ها به شدت مراقب قدرت آمریکا بوده و به صورت مستمر در حال ارزیابی این موضوع هستند که منافع آن‌ها تا چه حد با منافع ایالات متحده همسو بوده یا در تقابل با آن قرار می‌گیرد. بر همین مبنا، آن‌ها راهبردهای اوراسیایی خود را تنظیم می‌کنند که گاه در موافقت و گاه در تقابل با سیاست‌های آمریکا قرار دارد (Brzezinski, 1997, p. 22).

اما محورهای ژئوپلیتیک، دولت‌هایی هستند که اهمیت آن‌ها نه از قدرت و انگیزه‌های آنان، بلکه از موقعیت حساسشانو همچنین از اثرهای موقعیت بالقوه آسیب‌پذیر آن‌ها برای عملکرد بازیگران ژئواستراتژیک ناشی می‌شود. محورهای ژئوپلیتیک بیشتر براساس جغرافیایشان تعیین

می‌شوند که در برخی موارد، این عامل به آن‌ها در تعریف دسترسی به مناطق مهم و یا جلوگیری از دستیابی بازیگران مهم به منابع، نقش ویژه‌ای را می‌دهد. در برخی موارد، ممکن است یک محور ژئوپلیتیک به عنوان سپری دفاعی برای یک دولت و یا حتی یک منطقه عمل کند. گاهی می‌توان گفت که فقط وجود یک محور ژئوپلیتیک، برای بازیگران ژئواستراتژیکی که در همسایگی آن هستند، پیامدهای سیاسی و فرهنگی بسیار مهمی دارد. بر این اساس، شناسایی محورهای مهم ژئوپلیتیک در اوراسیا در دوره پس از جنگ سرد و محافظت از آن‌ها، یک جنبه مهم از ژئواستراتژی جهانی آمریکا را تشکیل می‌دهد (Brzezinski, 1997, p. 22).

نکته مهم در این زمینه آن است که به باور برژینسکی، هرچند همه بازیگران ژئواستراتژیک، کشورهایی مهم و قدرتمند هستند، اما همه کشورهای مهم و قدرتمند، بازیگران ژئواستراتژیک به شمار نمی‌روند. از دید برژینسکی، در دوره پس از جنگ سرد، دست کم پنج بازیگر مهم ژئواستراتژیک و پنج محور ژئوپلیتیک در اوراسیا وجود دارند. فرانسه، آلمان، روسیه، چین و هند، بازیگران ژئواستراتژیک هستند؛ ولی بریتانیا، ژاپن و اندونزی با وجود قدرتمند بودن این گونه نیستند. او کرین، جمهوری آذربایجان، کره جنوبی، ترکیه و ایران هم محورهای ژئوپلیتیک هستند. ترکیه و ایران تا اندازه‌ای - در حد توانایی‌های خود - از نظر ژئواستراتژیک نیز فعال هستند (Brzezinski, 1997, p. 22-26). به این ترتیب، ایالات متحده باید سیاست جهانی خود را براساس شناخت این بازیگران ژئواستراتژیک و محورهای ژئوپلیتیک تدوین و تنظیم کند. امری که انجام آن می‌تواند موقعیت آمریکا را به عنوان تنها قدرت هژمون جهانی و قدرت برتر در دوران پس از جنگ سرد استمرار بخشد.

روسیه و آمریکا، پیشینه روابط و اهمیت عامل اوکراین

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد تاکنون، روابط مسکو و واشنگتن - که زمانی محورهای دو قطب نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دادند - دستخوش تحولات متعددی شده است که بخشی از آن به شرایط متغیر بین‌المللی و بخشی نیز به رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی هر یک از دو کشور در این دوره مربوط بوده است. در این میان، اوکراین نیز به عنوان عاملی مهم در مقاطع مختلف در مناسبات روسیه با آمریکا - و به صورت کلی غرب - حضور داشته و نقش آفرین بوده است که البته اوج آن را می‌توان در بحران اخیر این کشور در سال ۲۰۱۴ دانست. در این بخش، ابتدا به شکل خلاصه، مهم‌ترین تحولات در روابط روسیه و آمریکا از سال ۱۹۹۱ تاکنون مورد بررسی قرار گرفته و سپس به اهمیت عامل اوکراین برای هر یک از دو کشور اشاره می‌شود.

الف) روابط روسیه و آمریکا از سال ۱۹۹۱ تاکنون

بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دیدگاهی غرب‌گرایانه بر سیاست خارجی روسیه حاکم شد که از آن با عنوان «اروآتلانتیک‌گرایی» یاد می‌شود. اروآتلانتیک‌گرایی تلاشی بود برای نزدیک کردن ارزش‌ها و مفاهیم روسی و غربی به یکدیگر که غرب را نه نقطهٔ مقابل و دشمن، بلکه شریک طبیعی روسیه می‌انگاشت. اروآتلانتیک‌گراها با تأکید بر تعلق تاریخی روسیه به تمدن غرب، طرفدار جهت‌گیری غربی بوده و بر لزوم ادغام این کشور در نهادها و سازمان‌های غربی، از جمله اتحادیهٔ اروپا، ناتو، گروه هفت و سازمان تجارت جهانی و همچنین تثبیت جایگاه روسیه به عنوان کشوری هنجارمند و شریکی قابل اعتماد در جامعهٔ دولت‌های متمدن اصرار داشتند (نوری، الف ۱۳۸۹، ص ۱۱).

در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، با وجود حاکم بودن گرایش‌های غرب‌گرایانه بر دستگاه سیاست خارجی روسیه، چند زمینهٔ مهم اختلاف با غرب قابل تشخیص بود. اولین مورد، گسترش ناتو به سوی شرق بود که در ابتدا با واکنشی منفی از سوی دولت یلتسین مواجه نشد، اما به‌زودی با فشارهای داخلی، در مورد آن از سوی روسیه موضع‌گیری‌های آشکار آغاز شد. پیمان نیروهای متعارف در اروپا نیز از دیگر زمینه‌های اختلاف بود. روسیه با میزان نیروهای تعیین‌شده برای این کشور در این قرارداد - که در زمان گورباچف تدوین شده بود - موافق نبود. افزون بر این موارد، اقدام نظامی روسیه در برابر جنبش تجزیه‌طلبی چین، با مخالفت شدید غرب روبه‌رو شد. همچنین کنترل تسلیحات، نفوذ روسیه در خارج نزدیک و حمایتش از برنامه هسته‌ای ایران، موضوع‌های دیگری بودند که رسیدن به توافقی در مورد آن مشکل می‌نمود (کولایی، ۱۳۸۵، صص ۲۶۹-۲۸۰).

این زمینه‌های اختلاف در کنار برخی از اقدامات غرب، کم‌کم سبب شکل‌گیری واکنش‌هایی در داخل روسیه شد. به این ترتیب، دوره‌ای از تقابل با غرب آغاز شد که در مخالفت روسیه با تهاجم ناتو به یوگسلاوی در سال ۱۹۹۴ بازتاب یافت. این تقابل با موضع‌گیری‌های آمریکا علیه اقدامات روسیه در خارج نزدیک تشدید شد و ابعاد گسترده‌تری یافت. با روی کار آمدن پریماکف در سال ۱۹۹۶، جهت‌گیری روسیه به‌صورت کامل تغییر کرده و به سوی شرق معطوف شد. طرح اتحاد با روسیه سفید و همچنین فروش تسلیحات به چین، سوریه و قبرس، از جمله اقداماتی بود که توسط پریماکف در مخالفت با غرب صورت گرفت. از دیگر اقدامات وی، مخالفت روسیه با حضور نظامی آمریکا و گسترش روابط با ایران، به‌ویژه در بعد هسته‌ای بود (کرمی، ۱۳۸۴، صص ۱۲۶-۱۳۶).

در مه ۱۹۹۷ میان ناتو و روسیه توافق‌نامه بنیادین امضا شد. این توافق‌نامه شامل تأسیس شورای دائمی ناتو-روسیه می‌شد. به‌دنبال آن، روسیه از اکتبر همان سال، در ناتو یک نمایندهٔ

نظامی دائمی داشت. تلاش ناتو برای جلب همکاری روسیه، هم‌زمان با تلاش‌های اعضای این پیمان برای گسترش روابط با اوکراین بود. این موضوع در سال ۱۹۹۷ منجر به تشکیل منشور مشارکت متمایز و ایجاد کمیسیون ناتو-اوکراین شد. همچنین دبیر کل و دیگر مقامات ناتو از سال ۱۹۹۷، به صورت دائم با نمایندگان کشورهای آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان) که عضو طرح «مشارکت برای صلح» بودند دیدار و گفت‌وگو را آغاز کردند. به این ترتیب، در این دوران سیاست گسترش ناتو در قالب نگاه به شرق، به مرور سرعت بیشتری گرفت (تیشه‌یار، ۱۳۸۸، ص. ۵۱).

با این حال، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این روند تغییر کرد و رویکرد همکاری با تهدید مشترک جایگزین آن شد. از این زمان، روسیه رویکردی عمل‌گرا و منفعت‌محور را در روابط خود با غرب مدنظر قرار داد که از نشانه‌های آن می‌توان به همراهی با ناتو در جنگ افغانستان، مخالفت جدی نکردن با جنگ عراق و نیز تساهل نسبی در مورد همکاری نظامی آمریکا و گرجستان اشاره کرد. اما در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، این سیاست به تدریج به نوعی «مقاومت مستقیم» در برابر غرب تغییر ماهیت داد. پیگیری برنامه گسترده فروش تسلیحات، پذیرفتن استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی، تعلیق پیمان نیروهای متعارف و نیز تغییر در سیستم دفاعی این کشور، نمادهای این دوره جدید بودند (نوری، ۱۳۸۷، صص. ۸۵۸-۸۵۹).

این رویکرد تقابل‌جویانه در اوایل دوران ریاست جمهوری دیمیتری مدودیف نیز ادامه یافت. بارزترین نمود این تقابل، جنگ اوت ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان بود. اقدام روسیه در زمینه فرستادن نیرو به گرجستان به‌عنوان پیامی صریح به غرب تعبیر شد؛ مبنی بر اینکه روسیه دیگر حاضر نخواهد بود نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در خارج نزدیک خود تحمل کند. بلافاصله پس از این رویداد، وزیر امور خارجه آمریکا به لهستان رفت تا موافقت‌نامه استقرار سپر دفاع موشکی در این کشور را امضا کند. این کنش و واکنش‌ها، حتی به گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر شکل‌گیری دوره جدیدی از جنگ سرد انجامید (امام جمعه زاده و رحیمی، ۱۳۸۸، صص. ۷۱-۹۴).

اما با روی کار آمدن باراک اوباما در آمریکا و اعلام هدف این کشور مبنی بر «شروع دوباره»^۱ روابط با روسیه، روندی از روابط کم‌وبیش دوستانه بین دو کشور آغاز شد. دولت اوباما بعد از ورود به کاخ سفید از روسیه خواست که گفت‌وگوهای جدیدی را با آمریکا در حوزه‌های مختلف شروع کند. در نشست لندن در اول آوریل ۲۰۰۹ اوباما و مدودیف بیانیه

مشترکی در مورد شروع دوره جدیدی از گفت‌وگوها جهت کاهش سلاح‌های هسته‌ای راهبردی صادر کردند. در این بیانیه مشترک دو رئیس‌جمهور موافقت کردند که برای مقابله با تروریسم هسته‌ای همکاری‌ها را گسترش دهند و از گفت‌وگوهای بین‌المللی برای بررسی راهکارها در جهت پایان دادن به تولید مواد برای تهیه سلاح‌های هسته‌ای حمایت کردند. آنها همچنین متعهد شدند که امنیت اروپا را از راه شورای روسیه- ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا تقویت کنند (کولایی و خاشع و رضایی، ۱۳۹۰، ص. ۸۰).

آمریکا برای نشان دادن حسن نیت خود، عضویت اوکراین و گرجستان را از دستور کار ناتو خارج کرد و همچنین برنامه استقرار سپر دفاع موشکی در اروپا را به حال تعلیق درآورد. در مقابل، روسیه حاضر به امضای قرارداد جدید کاهش تسلیحات راهبردی (موسوم به استارت)^۱ شد. توافق در زمینه ایجاد سپر دفاع موشکی مشترک در اروپا، افزایش نقل و انتقال تجهیزات ناتو از خاک روسیه به افغانستان، توقف فروش برخی از تسلیحات به ایران و نیز واکنش هماهنگ به بحران قرقیزستان، دیگر همکاری‌هایی بوده که از آن زمان تاکنون بین دو کشور انجام شده است (Petro, 2011, p. 14-15).

البته این روند مسالمت‌آمیز در روابط دو کشور بازم زیاد طول نکشید و با بازگشت ولادیمیر پوتین به ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۲، نشانه‌های تنش در روابط مسکو و واشنگتن بار دیگر آرام آرام آشکار شد. شاید بتوان آغاز این روند را در انتقادهایی دانست که کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا از روند انتخابات ریاست‌جمهوری روسیه و پیروزی دوباره پوتین در این انتخابات مطرح کردند. افزون بر این، پوتین با پایبندی به همان رویکرد پیشین خود مبنی بر پیگیری سیاست «قدرت بزرگ» در سیاست خارجی روسیه، در عمل زمینه‌های نبود تفاهم و حتی تقابل با آمریکا را فراهم کرد. نقطه اوج این تقابل، بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بود که موضوع اصلی این نوشتار بوده و به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

ب) اهمیت اوکراین برای روسیه و آمریکا

اوکراین در زبان روسی به معنی کرانه و حاشیه و در کل به معنای قلمروی پیرامونی روسیه است. اوکراین یکی از مهم‌ترین کشورهای حوزه اوراسیا محسوب می‌شود. این کشور از نظر تاریخی نزدیکی بسیار زیادی با دولت روسیه داشته است. در قرن‌های هشتم و نهم میلادی، دولت روسیه در کیف تشکیل شد. در اواخر قرن دهم و ابتدای قرن یازدهم، این دولت به اوج شکوفایی رسید. اوکراین هم در دوره حکومت اتحاد شوروی و هم در

1. Strategic Arms Reduction Treaty (START)

فروپاشی آن در کنار روسیه و قزاقستان، نقش برجسته و مهمی داشت (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، صص. ۵۶-۵۸). بنابراین، می‌توان گفت که پیش از هر چیز، این عامل پیوندهای تاریخی است که زمینه اهمیت اوکراین را برای روسیه فراهم کرده است. اما به جز این موضوع، اوکراین از جنبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز برای روسیه اهمیت دارد و به همین دلیل، مسکو در هریک از این بخش‌ها همواره برای خود ابزارهایی را برای نفوذ در این کشور فراهم کرده است.

* پیوند سیاسی اوکراین با روسیه: نفوذ روسیه در نظام سیاسی اوکراین از راه تعیین نخبگان سیاسی حاکم، تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری به‌ویژه در ارتباط با مهم‌ترین موضوع‌ها و مسائل دولت اوکراین -مانند تأمین منابع مالی مبارزات انتخاباتی یا تبلیغ برای احزاب سیاسی یا نامزدهای خاص توسط نمایندگان رسمی روسی و نیز رسانه‌های گروهی حامی در اوکراین - انجام می‌گیرد. از جمله مقامات اوکراینی که همکاری تنگاتنگی با روسیه داشته‌اند، می‌توان به رئیس‌جمهور دوم اوکراین، لئونید کوچما، رئیس‌دفتر وی ویکتور مدویدچوک، رئیس‌دپارتمان سیاست خارجی نهاد ریاست جمهوری، آناتولی اورل مشهور به وزیر خارجه خاکستری، رئیس سابق پارلمان کریمه و بسیاری دیگر اشاره کرد (کیانی، ۱۳۸۶، صص. ۷۳). ویکتور یانو کوویچ، رئیس‌جمهور این کشور که در جریان وقایع ۲۰۱۴ سرنگون شد نیز یکی از چهره‌های نزدیک به روسیه شناخته می‌شود.

* پیوند نظامی و راهبردی اوکراین با روسیه: این بخش به شکل مشخص به موضوع شبه‌جزیره کریمه و حضور ناوگان دریای سیاه روسیه در این شبه‌جزیره مربوط می‌شود. کریمه در سال ۱۹۹۱ و بعد از استقلال اوکراین از اتحاد شوروی برای روسیه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و مسکو این شبه‌جزیره را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دریایی جهان به حساب آورد. در واقع از این زمان، بندر سواستوپل و پایگاه دریایی روسیه در آن تبدیل به یکی از موضوع‌های مهم در روابط روسیه و اوکراین شد (کولایی، ۱۳۸۹، صص. ۳۰). اهمیت این پایگاه به آن دلیل است که امکان دسترسی سریع به شرق مدیترانه، بالکان و خاورمیانه را برای کشتی‌های روسی فراهم می‌کند. در سال ۲۰۱۰ بعد از سال‌ها گفت‌وگو اوکراین پذیرفت که تا سال ۲۰۱۴ سواستوپل در اختیار روس‌ها باشد و در ازای آن روسیه بهای گاز صادراتی به اوکراین را ۳۰ درصد کاهش بدهد. اوج اهمیت کریمه برای روسیه در جریان رویدادهای سال ۲۰۱۴ که به جدایی این منطقه از پیکره اوکراین و پیوستن آن به روسیه انجامید، قابل مشاهده بود.

* پیوند اقتصادی اوکراین با روسیه: این پیوند در قالب نفوذ روسیه در صنعت انرژی، ماشین‌سازی، مجموعه‌های نظامی - صنعتی، بخش حمل و نقل، اطلاع‌رسانی و ارتباطات اوکراین

قابل مشاهده است. روسیه بزرگترین شریک تجاری اوکراین است. ۱۸ درصد صادرات و ۴۰ درصد واردات اوکراین متعلق به روسیه است. اما می‌توان گفت که بخش انرژی، مهم‌ترین بخش اقتصادی است که اوکراین در آن به روسیه وابسته است؛ زیرا اوکراین یکی از بهترین مسیرهای حمل و نقل گاز روسیه به اروپا است (کیانی، ۱۳۸۶، ص. ۷۹۰). در این زمینه، باید اشاره کرد که در سال ۲۰۱۳، بیش از ۸۶ میلیارد متر مکعب گاز روسیه از راه اوکراین به اروپا صادر شد (Pirani, 2014, p.8).

* پیوند فرهنگی اوکراین با روسیه: مهم‌ترین ابزارهای نفوذ فرهنگی روسیه در اوکراین، رسانه‌های گروهی خصوصی، کلیسای ارتدوکس روسیه، هنر روسی و اقلیت‌های روس تبار ساکن در اوکراین هستند (کیانی، ۱۳۸۶، ص. ۸۶). استان‌های شرقی اوکراین که بیش از ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تأمین می‌کنند، به شدت مخالف روند غرب‌گرایی هستند. استان‌هایی مانند خارکف، دونباس، دونتسک، پولتاوا و کریمه با غرب‌گرایان مخالف بوده و به روسیه گرایش دارند. تعداد زیادی از مردم این منطقه که بین روسیه در شرق و ساحل چپ رود دنیپر قرار دارند، روس تبار و بیشتر آنها پیروی کلیسای ارتدوکس روسی هستند و فرهنگ و زبان روسی در این منطقه حکمفرما است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، صص. ۶۰-۸۹). همین مسئله ابزار قدرتمندی در دست روس‌ها است تا بتوانند به راحتی مردم روس تبار این مناطق را تحریک کنند و تمامیت ارضی این کشور را به خطر بیندازند. همان‌گونه که در بحران اخیر این اتفاق رخ داد.

اما در بحث از اهمیت اوکراین برای ایالات متحده، بازگشت به دیدگاه برژینسکی و موارد مطرح‌شده توسط وی دربارهٔ محورهای ژئوپلیتیکی در منطقهٔ اوراسیا، به شکل مناسبی روشن‌کننده موضوع خواهد بود. همان‌گونه که اشاره شد، از دیدگاه برژینسکی، اوکراین یکی از محورهای ژئوپلیتیک در منطقه است. به بیان وی، اوکراین یک فضای مهم و جدید در «صفحهٔ شطرنج اوراسیایی» است و از آن جهت یک محور ژئوپلیتیک محسوب می‌شود که حیات آن به عنوان یک دولت مستقل، سبب تغییر ماهیت روسیه می‌شود. روسیه بدون اوکراین می‌تواند همچنان برای کسب جایگاه امپراتوری در تلاش باشد؛ اما در بهترین حالت، یک امپراتوری، بیشتر آسیایی خواهد بود که برای رسیدن به آن نیز باید با چین که مخالف گسترش دوبارهٔ قدرت روسیه در آسیای مرکزی است، به رقابت پردازد. اما در صورتی که روسیه بتواند بار دیگر بر اوکراین تسلط پیدا کند، به صورت خودکار به یک دولت قدرتمند امپراتوری تبدیل خواهد شد که بخش مهمی از اروپا و آسیا را در کنترل دارد. این رویداد بر اروپای مرکزی تأثیرات فوری خواهد داشت و لهستان را به یک محور ژئوپلیتیک در جهت شرقی اروپای واحد تبدیل می‌کند (Brzezinski, 1997, p.25). بنابراین، می‌توان دریافت که اهمیت اوکراین برای آمریکا، اهمیتی

ژئوپلیتیک است که با برنامه‌های این کشور برای تثبیت و استمرار هژمونی جهانی خود ارتباط دارد. در همین راستا و پیش از هر چیز، آمریکا پیوندهای خود با اوکراین را در راستای محدود کردن فضای ظهور دوباره روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در عرصه جهانی تعریف می‌کند.

در سال‌های اولیه فروپاشی اتحاد شوروی، اوکراین نیز در فضای خوش‌بینی آن دوران قرار گرفته بود و مقامات این کشور در این تصور بودند که به زودی سرمایه‌گذاری‌های بزرگی از سوی غرب و به ویژه آمریکا در این کشور انجام می‌شود و بدین ترتیب اوکراین می‌تواند خیلی زود به رشد اقتصادی دست یابد. اما روند وقایع این گونه نبود. در اواسط دهه ۱۹۹۰ که اوکراین به شدت درگیر بحران اقتصادی بود، آمریکا به اهدای مبالغی ناچیز به این کشور اکتفا کرد. از سوی دیگر، اوکراین به دلیل نزدیک شدن به غرب، مورد خشم مسکو نیز واقع شده بود که در نهایت دچار بحران انرژی شد. روسیه خواستار پرداخت بدهی انرژی صادراتی خود به اوکراین بود؛ اما این کشور توانایی پرداخت بدهی‌های خود را نداشت. بدین ترتیب نیروهای گریز از مرکز ناگزیر به پیوستن به نیروهای طرفدار مسکو شدند. با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران در آمریکا، کشورهای پیرامونی روسیه مورد توجه ویژه قرار گرفتند. نخستین گام، پیوستن این کشورها به ترتیبات امنیتی یورو-آتلانتیکی بود. اوکراین به «گوم» و «تراسکا» نیز پیوست. در راستای گسترش ناتو به شرق، کشورهای اروپای شرقی و جمهوری‌های اتحاد شوروی به آن پیوستند و طرح عضویت اوکراین نیز مطرح شد که این امر خشم مسکو را برانگیخت. بدین ترتیب اوکراین با عضویت در شورای اروپا و سازمان امنیت و همکاری در اروپا نیز هرچه بیشتر به غرب نزدیک شد (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، صص. ۵۴-۵۵).

اما برای فهم بهتر مسائل کنونی جامعه اوکراین لازم است تا دو رویداد مهم یعنی انقلاب‌های نارنجی و آبی اوکراین مورد بررسی قرار بگیرند؛ زیرا این دو رویداد، نقاط عطفی در رویارویی غرب و روسیه در مقابل یکدیگر بوده‌اند. براساس قانون اساسی اوکراین، رئیس‌جمهور این کشور برای مدت ۵ سال از سوی مردم انتخاب می‌شود و انتخاب او برای بیش از دو دوره متوالی ممنوع است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اولین انتخابات این کشور در سال ۱۹۹۴ برگزار شد که در آن لئونید کوچما به پیروزی رسید. در سال ۱۹۹۹ نیز بار دیگر او به پیروزی رسید و تا سال ۲۰۰۴ رئیس‌جمهور اوکراین بود. در نوامبر ۲۰۰۴، در پی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اوکراین و اعلام پیروزی ویکتور یانوکوویچ با کسب ۴۹/۴۶ درصد آرا، وی به عنوان رئیس‌جمهور اوکراین انتخاب شد و رقیب او، ویکتور یوشچنکو، ۴۶/۶۱ درصد آرا را به دست آورد. چند روز بعد جمعیتی در حدود دویست هزار نفر در خیابان‌های کیف تظاهرات کردند و خواستار پیروزی یوشچنکو از سوی کمیسیون انتخابات شدند. واکنش

آمریکا و اتحادیه اروپا به این موضوع، تهدید به تجدید نظر در روابط با کیف و مسدود کردن حساب های مالی این کشور بود (شیرازی، ۱۳۸۶، ص. ۵۴). از سوی دیگر در مناطق غربی اوکراین روس تبارها و طرفداران یانو کوویچ روانه خیابان ها شدند.

در نهایت درحالی که ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشور فلج شده بود، پارلمان اوکراین به یانو کوویچ رأی اعتماد نداد، بدین ترتیب دولت منحل شد و دادگاه عالی اوکراین به بطلان انتخابات ریاست جمهوری و ضرورت برگزاری دوباره آن رأی داد. با برگزاری دوباره انتخابات ویکتور یوشچنکو در نوامبر ۲۰۰۴ با ۵۲/۲۱ درصد آرا پیروزی قاطع به دست آورد و قدرت را به دست گرفت. این امر، در چارچوب روابط روسیه و غرب بسیار معنادار بود. مقامات روسیه، غرب و به ویژه ایالات متحده را متهم به اعمال روش های تغییر قدرت در اوکراین کردند و این تحولات را کودتای مدرن خواندند.

اما سه سال پس از انقلاب نارنجی و پیروزی یوشچنکو، هزاران نفر از مردم اوکراین که از عملکرد رهبران انقلاب نارنجی ناراضی بودند به رهبری یانو کوویچ، در میدان مرکزی کیف تظاهرات کردند. بدین ترتیب در انتخابات ۲۰۰۷، یانو کوویچ از راه حزب خود (حزب مناطق)، توانست آرای بیشتری کسب کند؛ درحالی که طرفدارانش پرچم های آبی و سفید خود را به اهتزاز در آورده بودند، قدرت را در دست گرفت. این تحولات که در مقابل وقایع سه سال قبل (که انقلاب نارنجی خوانده شد) از سوی برخی «انقلاب آبی» نام گرفت، با پیروزی یانو کوویچ در انتخابات ریاست جمهوری تکمیل شد. در هر حال اهمیت انقلاب آبی یانو کوویچ در این بود که سیر تحولات نشان داد وابستگی اوکراین به روسیه بسیار عمیق و ریشه دار است و با شکست نیروهای غرب گرا در اوکراین، روسیه بار دیگر به حیاط خلوت خود بازگشت (Pifer, 2009, p.3).

بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴

در فوریه ۲۰۱۴، تصمیم ویکتور یانو کوویچ مبنی بر خودداری از امضای توافق نامه همکاری و تجارت آزاد اتحادیه اروپا، سرآغاز بحران جدی شد که به سرعت جنبه بین المللی نیز پیدا کرد. یانو کوویچ فردی روس گرا به شمار می رود که در برقراری مناسبات خود با غرب، همواره روسیه را مدنظر قرار داده و در واقع، هدف او از امضانکردن این توافق نامهنیز برقراری روابط نزدیک تر با روسیه و جلوگیری از برانگیخته شدن حساسیت مسکو بود. اما مردم اوکراین به این تصمیم اعتراض کردند و این اعتراض ها به خشونت کشیده شد. پارلمان اوکراین نیز به برکناری یانو کوویچ از قدرت رأی داد و الکساندر تورچینف به عنوان رییس جمهور موقت برگزیده شد. در پی تشدید بحران، یانو کوویچ به روسیه گریخت.

اما بحران در اوکراین به ویژه از زمانی وارد شدیدترین جنبه خود شد که معترضان طرفدار روسیه و مخالف برکناری یانو کوویچ، در مناطق شرقی این کشور و به ویژه در شبه جزیره کریمه دست به اعتراض‌های گسترده و دامنه‌دار زدند. به هر حال، از اواخر ماه فوریه، معترضان طرفدار روسیه که مخالفت خود را با شکل‌گیری دولت موقت جدید در این کشور اعلام کرده بودند، اقدامات خود را علیه کیف آغاز کردند. در نخستین مرحله از ناآرامی‌ها، برگزاری شورش‌های شدید در شبه‌جزیره کریمه که به مداخله مستقیم روسیه در این منطقه انجامید، به جدایی کریمه از اوکراین و اندکی بعد، پیوستن آن به روسیه منجر شد. مداخله روسیه در کریمه، این انگیزه را به معترضان در دیگر مناطق شرقی اوکراین داد که اقدامات خود را گسترش دهند. به این ترتیب، اعتراض‌ها در استان‌های «دونتسک» و «لوهانسک» در عمل به یک شورش مسلحانه جدایی‌طلبانه تبدیل شد (Grytsenko, 2014). این امر سبب شد تا دولت کیف نیز برای مبارزه با شورشیان به فرستادن نیروی نظامی اقدام کند که در عمل، ماجرا را تا سطح یک جنگ داخلی در مناطق شرقی گسترش داد (Peter, 2014).

همان‌گونه که مشخص است، در میان تمامی این اعتراض‌ها، مورد شبه جزیره کریمه از همه شدیدتر بود که در عمل، مهم‌ترین عامل تقابل روسیه و غرب در ماجرای اوکراین را نیز فراهم کرد. درگیری‌ها در کریمه از ۲۳ فوریه و با تظاهرات طرفداران روسیه آغاز شد. از ۲۶ فوریه، نیروهای روس‌گرا به سرعت اقدام به تصرف مواضع راهبردی و زیرساخت‌های کریمه کردند. برخی از رسانه‌ها مدعی بودند که در میان شورشیان، نیروهایی با سلاح‌ها و یونیفورم‌های روسی – البته بدون نشان رسمی – حضور داشته‌اند. به هر حال، این نیروها به سرعت توانستند مکان‌های راهبردی در کریمه، از جمله پارلمان این منطقه را به تصرف خود درآورند. در پی این تحولات، پارلمان منطقه خودمختار کریمه با برگزاری جلسه‌ای، سقوط دولت این منطقه و تغییر نخست‌وزیر را اعلام کرد و خواستار برگزاری همه‌پرسی برای استقلال این منطقه شد (Reuters, 3/13/2014).

این همه‌پرسی در تاریخ ۱۶ مارس برگزار شد و براساس آمار رسمی، ۸۳ درصد ساکنین کریمه در آن شرکت کردند. آنچه به عنوان نتیجه این همه‌پرسی اعلام شد، موافقت ۹۶/۷ درصدی مردم کریمه و موافقت ۹۵/۶ درصدی مردم سواستوپل با استقلال کریمه از بدنه اوکراین بود. اما این همه‌پرسی با اعتراض آمریکا، اتحادیه اروپا و دولت کیف مواجه شد که آن را خلاف قانون اساسی اوکراین و حقوق بین‌الملل خواندند (Galpin, 2014). تنها یک روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۷ مارس، پارلمان کریمه ضمن اعلام استقلال، خواستار پیوستن به فدراسیون روسیه شد. در نتیجه، در تاریخ ۱۸ مارس، روسیه و دولت خودمختار کریمه پیمانی را برای پیوستن کریمه و سواستوپل به فدراسیون روسیه امضا کردند (BBC, 3/19/2014). این

اقدام نیز با واکنش‌های بین‌المللی مواجه شد. مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۷ مارس با تصویب قطع‌نامه‌ای غیرالزام‌آور، همه‌پرسی کریمه و پیوستن آن به روسیه را غیرقانونی خواند. پارلمان کریمه نیز در ۱۵ آوریل کریمه را بخشی از خاک اوکراین اعلام کرد که به صورت موقت در «اشغال» روسیه قرار دارد (IANS, 3/15/2014).

در پی این رویدادها، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، خواستار برگزاری نشست اضطراری گروه هشت^۱ شد. پس از آن، رهبران هفت کشور بزرگ صنعتی عضویت روسیه در گروه «هشت» را به حال تعلیق درآوردند. به گفته آن‌ها روسیه در صورت تغییر رویه می‌تواند جایگاه خود را بازیابد. پس از نشست اضطراری این گروه که به درخواست اوباما برگزار شد، اعلام شد که نشست هشت کشور صنعتی بزرگ در سوچی روسیه در ماه ژوئن لغو شده و قرار شد تا این نشست بدون حضور روسیه در بروکسل برگزار شود. پس از آن، آمریکا با لحن شدیدتری به مواضع خود داد و اوباما به روسیه هشدار داد که اگر به تعرض به حاکمیت ملی اوکراین ادامه دهد، با تحریم‌های بیشتری مواجه خواهد شد. رئیس‌جمهور آمریکا در پایان دوروز نشست امنیت هسته‌ای در لاهه هلند گفت که این کشور و متحدان اروپایی‌اش آماده‌اند به کل اقتصاد روسیه ضربه بزنند؛ حتی اگر این تحریم‌ها به ضرر اقتصاد خود آنها تمام شود. در ۲۷ مارس، در راستای حمایت از دولت جدید اوکراین از سوی غرب، صندوق بین‌المللی پول با اعطای یک وام به اوکراین موافقت کرد. میزان این کمک مالی بین ۱۴ تا ۱۸ میلیارد دلار اعلام شد. در مقابل، این کشور موظف شد تا نسبت به به‌کارگیری تدابیر ریاضت اقتصادی اقدام نکند. اعطای این وام راه اوکراین را برای دریافت سایر کمک‌های مالی، به‌ویژه از جانب اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در عرض دو سال هموار می‌کند (روزنامه شرق، ۱۶/۲/۱۳۹۳).

مجموعه این تحولات، به تنش در روابط روسیه با غرب دامن زد. کانادا، آمریکا و اتحادیه اروپا تحریم‌هایی را علیه روسیه تصویب کردند که به عنوان شدیدترین تحریم‌ها علیه این کشور از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون شناخته می‌شود. از جمله اقدامات غرب در این زمینه، تحریم شماری از مقامات ارشد روسیه و شبه جزیره کریمه از سوی آمریکا بود. در واکنش به این اقدام، روسیه نیز لیستی مشابه را منتشر کرده و شماری از مقامات آمریکایی، از جمله جان بونر، رئیس مجلس نمایندگان، سناتور جان مک‌کین و دو تن از مشاوران اوباما را تحریم کرد (Isherwood, 2014). اتحادیه اروپا موضوع به نسبت نرم‌تری را در موضوع تحریم روسیه به کار گرفت و از تحریم کردن مقامات حلقه اولیه نزدیک به پوتین خودداری کرد (Traynor, 2014). در همان حال، مقامات کشورهای اروپایی، به‌ویژه آلمان در ماه‌های پس از پیوستن کریمه به

روسیه در موارد متعددی نسبت به احتمال تشدید تدابیر به کار گرفته شده علیه روسیه به مسکو هشدار داده‌اند.

باید اشاره کرد که در ماه‌های پس از رویدادهای کریمه، مقامات ارشد روس بارها اعلام کردند که تصمیمی برای فراتر رفتن از این شبه‌جزیره و ورود به دیگر مناطق اوکراین نداشته و در راستای برقراری آتش بس و آغاز روند آشتی و مصالحه در اوکراین تلاش می‌کنند. در همین راستا، گفت و گوهایی نیز میان مقامات روسیه و کشورهای غربی، از جمله آمریکا انجام گرفت تا زمینه برای برقراری آرامش در اوکراین فراهم شود؛ اما در عمل این تلاش‌ها نتوانست با موفقیت چندانی همراه شود. در این میان، اقدامات غرب و به ویژه آمریکا علیه منافع روسیه نیز ادامه یافت. در یکی از مهم‌ترین موارد، سنای آمریکا در ۱۲ دسامبر طرح ارسال تسلیحات برای دولت اوکراین جهت مبارزه با شورشیان را تصویب کرد. این طرح که با استقبال دولت اوکراین مواجه شد، خشم روسیه را به همراه داشت که آن را «قطع‌نامه‌ای آشکارا تقابل‌جویانه» خواند. براساس این قطع‌نامه، مقرر شد که ایالات متحده تسلیحات و تجهیزات نظامی به ارزش ۳۵۰ میلیون دلار در اختیار دولت کیف قرار دهد. در این طرح همچنین تهدید وضع تحریم‌هایی جدید علیه روسیه مطرح شد. وزارت خارجه روسیه با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که تصویب این طرح، «بمبئی قوی» زیر پای روابط روسیه و ایالات متحده قرار می‌دهد (Randolph, 2014). سرگئی ریابکوف، معاون وزیر خارجه روسیه نیز گفت: در صورت تصویب تحریم‌های جدید، کشورش اقدامات متقابلی را علیه آمریکا انجام خواهد داد (Reuters, 12/13/2014).

به هر حال، این رویدادها و روند روزافزون تشدید تنش‌ها میان روسیه و آمریکا، در سال ۲۰۱۴ این گمانه را در میان برخی تحلیل‌گران ایجاد کرد که احتمال دارد با تیرگی بیش از پیش روابط مسکو-واشنگتن، روند رویدادها به گونه‌ای تغییر کند که سبب تحول در اساس و ماهیت روابط دو کشور شود. طیف‌گزینه‌های محتمل مطرح شده نیز از ورود دو کشور به یک «جنگ سرد جدید» مشابه دوران حیات اتحاد شوروی تا حتی برخورد نظامی محدود بر سر اوکراین را شامل می‌شود. به این ترتیب، مهم‌ترین سؤالی که پس از روی دادن تحولات اوکراین ذهن تحلیل‌گران را به خود مشغول کرد، این بود که به دور از نتیجه و چشم‌انداز نهایی اوضاع در اوکراین، این روند چه تأثیری بر آینده روابط آمریکا و روسیه خواهد داشت؟

چشم‌انداز روابط روسیه و آمریکا در پرتو بحران اوکراین

تردیدی نیست که تقابل روسیه و آمریکا بر سر بحران اوکراین، ضمن تشدید تنش‌های موجود میان دو کشور به بالاترین میزان از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون، روابط آن‌ها را به پایین‌ترین سطح از آن زمان تاکنون رسانده است. با این حال، چهار عامل اصلی مؤثر در روابط

روسیه و آمریکا وجود دارد که جلوی از کنترل خارج شدن روابط آن‌ها و تغییر ماهیت این روابط را خواهد گرفت. به عبارت دیگر، این چهار عامل سبب می‌شود تا هرچند در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، روابط مسکو-واشنگتن شاهد سطح بی‌سابقه‌ای از تنش‌ها باشد؛ اما این تنش‌ها سبب تغییر ماهوی روابط آن‌ها نشده و آن‌ها را از سطح دو قدرت بزرگ «رقیب» در عرصه جهانی، به سطح دو «دشمن» (چه در مفهوم نظامی و چه مفهوم جنگ سردی) نرساند. این عوامل مهم تأثیرگذار عبارتند از:

الف) ضرورت همکاری آمریکا و روسیه برای حل بحران‌های بین‌المللی: این عامل به شکل خاص به شرایط بی‌ثبات بین‌المللی (به ویژه در منطقه خاورمیانه) بازمی‌گردد که تهدیدی مشترک را متوجه منافع مسکو و واشنگتن کرده و همکاری آن‌ها جهت حل بحران‌ها و دستیابی به منافع مشترک را اجتناب‌ناپذیر کرده است. مهم‌ترین حوزه‌های منفعت مشترک روسیه و آمریکا در شرایط کنونی عبارتند از مبارزه با تروریست‌های تکفیری در خاورمیانه، حل بحران سوریه و به‌تتبعه رساندن گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران.

در بحث مبارزه با تروریسم (به ویژه گروه داعش) در خاورمیانه، هرچند اقدامات روسیه و آمریکا علیه این جریان در اساس مستقل از یکدیگر انجام گرفته، اما اندک اندک درکی از ضرورت همکاری آن‌ها شکل گرفته است. یکی از مواردی که در این زمینه مورد اشاره قرار می‌گیرد، اطلاعات مهمی است که دستگاه‌های اطلاعاتی روسیه درباره گروه داعش و شماری از فرماندهان مهم این گروه در اختیار دارد. این امر به ویژه از آن جهت اهمیت می‌یابد که برخی از مهم‌ترین فرماندهان این گروه، شورشیان منطقه قفقاز شمالی روسیه هستند و اتباع چچنی و داغستانی زیادی در رده‌های مختلف این گروه وجود دارد (Quinn, 2014). در همین راستا، وزرای خارجه آمریکا و روسیه در دیداری که در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۴ در پاریس داشتند، بر سر احیای همکاری‌های امنیتی و به‌ویژه تقسیم اطلاعات برای مبارزه با داعش به توافق رسیدند. جان کری این موضوع را بخشی از «مسئولیت‌های بزرگ» آمریکا و روسیه به‌عنوان دو قدرت بزرگ دانست و سرگئی لاوروف نیز بر تصمیم برای آغاز این همکاری‌ها را تأیید کرد (RT, 10/15/2014).

موضوع سوریه، حوزه دیگری است که آمریکا و روسیه با وجود اختلاف مواضع شدید درباره آن، همکاری‌های قابل توجهی را نیز انجام داده‌اند. هرچند تلاش‌های مسکو و واشنگتن برای فراهم کردن زمینه صلح در سوریه از راه روند کنفرانس «ژنو» نتوانست در عمل با موفقیت همراه شود، اما نقش فعال روسیه در زمینه از میان‌بردن سلاح‌های شیمیایی سوریه، مهم‌ترین نمود همکاری دو کشور در این موضوع بوده است. در سپتامبر ۲۰۱۳، وزرای خارجه روسیه و آمریکا اعلام کردند که بر سر طرحی جهت کنترل بین‌المللی سلاح‌های شیمیایی سوریه به

توافق رسیده‌اند. این درحالی بود که در همان زمان، نمایندگان تندرو کنگره آمریکا خواستار حمله نظامی کشورشان به سوریه بودند (Gearan & Wilson, 2013). پس از آن نیز با وجود اینکه مسکو و واشنگتن هر یک از دیگری از دو طرف درگیری‌ها در سوریه حمایت می‌کنند، تلاش‌های مشترکی از سوی آن‌ها برای پایان دادن به جنگ داخلی این کشور انجام گرفته است. در یکی از مهم‌ترین تحولات، در دهم دسامبر ۲۰۱۴، میخائیل باگدانف، معاون وزیر خارجه روسیه در دیدار با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه گفت: کشورش برای میزبانی گفت‌وگوهای دوجانبه سوریه و آمریکا آمادگی دارد. باگدانف برای نخستین بار از تعامل روسیه با «شرکای آمریکایی» خود برای حل بحران سوریه سخن گفت (AFP, 12/10/2014).

همان‌گونه که اشاره شد، موضوع گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران، حوزه دیگری است که آمریکا و روسیه منفعت مشترک خود را در همکاری بر سر آن تعریف کرده‌اند. هرچند پس از اوج‌گیری بحران اوکراین، گمانه‌های مبنی بر احتمال کارشکنی روسیه در گفت‌وگوهای هسته‌ای و همراهی نکردن این کشور با دیگر کشورهای عضو گروه ۵+۱ مطرح شد، اما گذشت چند ماه نشان داد که مسکو تقابل خود با غرب را وارد گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران نمی‌کند. منفعت مشترک روسیه با غرب در جلوگیری از دستیابی احتمالی ایران به سلاح هسته‌ای، بدتر بودن گزینه بدیل گفت‌وگوها (اقدام نظامی علیه ایران) برای روسیه و نبود اهرم‌های اقتصادی لازم در دست روسیه برای حرکت تکروانه در قبال ایران (به‌ویژه در موضوع تحریم‌ها)، دلایلی بود که برخی تحلیل‌گران غربی برای این موضوع ذکر کردند (Maloney, 2014). اما فراتر از آن، در روند گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران، خبری مبنی بر اینکه گروه ۵+۱ پیشنهاد انتقال بخشی از ذخایر اورانیوم ایران به روسیه را داده است در برخی رسانه‌های غربی منتشر شد تا از این راه، از نگرانی‌های جامعه بین‌المللی کاسته شود (Wilner, 2014). این امر خود نشانگر نقش آفرینی ویژه روسیه در موضوع هسته‌ای ایران و اهمیتی بود که غرب در این موضوع برای روسیه قائل است.

ب) تفاوت رویکرد اروپا با آمریکا در قبال روسیه: یکی از مسائل مهمی که در بحث از سیاست خارجی آمریکا در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از آن یاد می‌شود، تحلیل توان ایالات متحده برای پیشبرد راهبرد یکجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل و ضرورت همراه کردن متحدان خود در هرگونه اقدام مهم بین‌المللی است. این موضوع در جریان حمله به افغانستان و همچنین عراق به خوبی نمود پیدا کرد. بر همین اساس، در مسئله مهمی چون روسیه نیز آمریکا برای پیشبرد هرگونه اقدام جدی، به همراهی متحدین غربی خود - به ویژه اتحادیه اروپا - نیاز دارد. این درحالی است که کشورهای اروپایی به دلیل پیوندهای متنوع خود با روسیه و به ویژه پیوندهای اقتصادی (به ویژه نیاز به انرژی روسیه) مایل به رساندن تنش‌های موجود به سطح یک

تقابل همه جانبه نیستند و به صورت کلی، نسبت به ایالات متحده رویکرد نرم‌تری را در مقابل روسیه به کار گرفته و پیگیری می‌کنند.

در این راستا، در سپتامبر ۲۰۱۴ و در میان همه تهدیدهایی که درباره احتمال وضع تحریم‌های جدید از سوی غرب علیه روسیه وجود داشت، اتحادیه اروپا از مسکو درخواست کرد تا در جریان منازعه خود با اوکراین، از گاز به عنوان ابزاری برای فشار بر این کشور استفاده نکند. در حقیقت، نگرانی اتحادیه اروپا از آن بود که با نزدیک شدن به فصل زمستان، فشار گازی روسیه به اوکراین سبب شود تا تأمین گاز کشورهای اروپایی با مشکلات جدی روبه‌رو شود. در این زمینه، این نکته مورد اشاره تحلیل‌گران قرار گرفت که هرچند نیمی از گاز صادراتی روسیه به اروپا از راه اوکراین منتقل می‌شود، اما برخی از کشورهای این قاره همچون ایتالیا، همه گاز مورد نیاز خود از روسیه را از این مسیر دریافت می‌کنند و این امر، اوضاع را برای آن‌ها پیچیده‌تر خواهد کرد (Gorshenkov & Savochenko, 2014). در همین راستا، در ۳۰ اکتبر اتحادیه اروپا بانی امضای توافق نامه‌ای با روسیه و اوکراین شد که براساس آن، مسکو تأمین گاز طبیعی مورد نیاز اوکراین را از سر بگیرد و بهای این گاز نیز توسط کشورهای غربی و در قالب کمک به اوکراین تأمین شود (Macdonald & Blenkisop, 2014).

اما شاید بتوان گفت که مسئله انرژی زمانی برای اتحادیه اروپا به شکل جدی‌تری مطرح شد که تحریم‌های وضع شده علیه روسیه، سبب شد تا طرح خط لوله «جریان جنوبی» که از سوی روسیه برای تأمین گاز اروپا در حال اجرا بود، در عمل کنار گذاشته شود. در پی این رویداد، مدیرکل صنایع گاز اتحادیه اروپا ضمن اشاره به نیاز روسیه و این اتحادیه به همکاری در حوزه اقتصاد، اظهار امیدواری کرد که با وجود منتفی شدن طرح خط این لوله، صادرات گاز روسیه به اروپا همچنان به شکلی باثبات ادامه پیدا کند (Sputnik, 11/12/2014). گفتنی است که با گذشت زمان، برخی کشورهای اروپایی آشکارا نسبت به وضعیت موجود در روابط روسیه اظهار ناخرسندی کرده و خواستار تجدید نظر در ترتیبات موجود شدند. برای نمونه، وزیر خارجه مجارستان در ۱۶ اکتبر ضمن انتقاد از تحریم‌های وضع شده از سوی اتحادیه اروپا علیه روسیه، کارآمدی آن‌ها در تغییر رویکرد مسکو را زیر سؤال برده و هشدار داد که این تحریم‌ها در عمل سبب ضربه خوردن تجارت و اقتصاد کشورهای اروپایی مرکزی خواهد شد (Bryne, 2014). به این ترتیب، با گذشت چند ماه از بحران اوکراین مشخص شد که آمریکا نخواهد توانست جهت به کار گرفتن یک رویکرد سرسختانه هماهنگ علیه روسیه با شریک‌های اروپایی خود به توافق برسد.

ج) تمایل نداشتن آمریکا به ورود به جنگ برای اوکراین: یکی از نکات بسیار مهمی که در بحران اخیر اوکراین و به ویژه در موضوع کریمه برای غرب آشکار شد، میزان اهمیت اوکراین برای روسیه بود؛ به گونه‌ای که در عمل چنین نمود پیدا کرد که روسیه، موضوع کریمه را در چارچوب مسائل مربوط به امنیت ملی و حتی بقای خود و کلیت موضوع اوکراین را نیز به عنوان بخشی از منافع بسیار حیاتی خود مورد توجه قرار می‌دهد. در این چارچوب و با توجه به این سطح اهمیت، طبیعی است که در صورت تحریک بیش از حد روسیه از سوی آمریکا و به ویژه مداخله مستقیم واشنگتن در اوضاع اوکراین، احتمال‌هایی حتی بیش از وقوع یک جنگ سرد و در واقع، احتمال وقوع برخورد نظامی - هرچند در سطح محدود و نیابتی - میان روسیه و آمریکا وجود دارد.

با این حال، دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد که ایالات متحده به هیچ وجه تمایلی برای وقوع چنین رخدادی نداشته باشد. در مشخص‌ترین و ساده‌ترین سطح، بحث فاصله جغرافیایی مطرح است؛ زیرا کیف با مسکو ۵۰۰ مایل و با نیویورک ۵۰۰۰ مایل فاصله دارد. به این ترتیب، حتی در یک برخورد محدود و نیابتی، امکان ارسال تجهیزات و نیرو برای روسیه کاملاً فراهم است؛ در صورتی که برای آمریکا چنین نیست. از سوی دیگر، با توجه به اینکه بخش مهمی از هر درگیری احتمالی در منطقه، روی زمین خواهد بود و آمریکا نیروی زمینی قابل توجهی که در اروپا مستقر باشد را در اختیار ندارد، این احتمال بیش از پیش از عرصه کنار می‌رود. از سوی دیگر، متحدین نظامی آمریکا در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز پس از چندین سال همراهی با آمریکا در جنگ‌های مختلف، تمایلی به درگیر شدن دوباره، آن هم با قدرتی بزرگ در همسایگی اروپا ندارند (Peck, 2014). به ویژه با توجه به اینکه اوکراین عضو ناتو هم نیست.

د) وضعیت اقتصادی روسیه و تمایل نداشتن به اوج‌گیری تنش‌ها: تحریم‌های اقتصادی غرب علیه روسیه در حالی بر این کشور وضع شد که از نیمه سال ۲۰۱۴، روندی کاهشی در قیمت‌های جهانی نفت نیز آغاز شد و همین امر، روسیه را به عنوان بزرگترین صادرکننده نفت جهان به صورت مضاعف از نظر اقتصادی زیر فشار قرار داد. این موضوع تاحدی آشکار بوده که مقامات ارشد روسیه خود در موارد متعدد به آن اعتراف کرده‌اند. در ۲۴ نوامبر، آنتون سیلوانف، وزیر امور اقتصادی روسیه گفت: «ما سالانه ۴۰ میلیون دلار به دلیل تحریم‌های سیاسی و حدود ۹۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار نیز به دلیل کاهش ۳۰ درصدی قیمت‌های نفت از دست می‌دهیم». البته وی تأثیر کاهش شدید قیمت نفت را بر اقتصاد روسیه بیش از تأثیر تحریم‌ها دانست (RT, 11/24/2014).

وضعیت نابسامان اقتصادی روسیه، موضوعی است که مورد اشاره دیمیتری مدودیف، نخست وزیر این کشور نیز قرار گرفته است. وی در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴ در توصیف اوضاع اقتصادی

روسیه، از ضرورت کاهش وابستگی کشورش به صادرات انرژی - که آن را در مقابل کاهش قیمت جهانی نفت آسیب‌پذیر ساخته - سخن گفت. این سخنان درحالی‌که از سوی مدودیف مطرح شد که از ماه ژوئن تا دسامبر، ارزش روبل در مقابل دلار نیز ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده بود (Golubkova & Baczynska, 2014). به هر حال، مجموعه‌ای این شرایط سبب می‌شود تا روسیه اولویت خود را بر بهبود اوضاع اقتصادی قراردادده و برای دامن زدن به تنش‌ها که درجای خود می‌تواند سبب بدتر شدن شرایط اقتصادی برای این کشور شود، تمایلی نداشته باشد.

نتیجه

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال اوکراین، شرایط ویژه‌ای پیش‌روی این کشور قرار گرفت که آن را به عنوان یک محور ژئوپلیتیکی در جغرافیای نوین جهانی پس از جنگ سرد، از یک سو مورد توجه ایالات متحده و از سوی دیگر مورد توجه روسیه قرار داد. در این میان، روسیه به سبب پیوندهای تاریخی - فرهنگی، ژئوپلیتیک، سیاسی و اقتصادی همواره نسبت به سرنوشت اوکراین و جهت‌گیری‌های این کشور در عرصه سیاست داخلی و خارجی حساس بوده و در طرف مقابل، آمریکا در تلاش مستمر برای تحکیم جایگاه خود به عنوان یک هژمون جهانی و محدود کردن فضای ظهور دوباره روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ تأثیرگذار در عرصه جهانی، توجه ویژه‌ای به اوکراین داشته است. مجموعه‌ای این عوامل و علایق خارجی از سوی مسکو و واشنگتن، سبب شده است تا تمامی سال‌های پس از استقلال، تحولات رخ داده در اوکراین تا حد چشم‌گیری از کنش‌ها و واکنش‌های دو قدرت روسیه و آمریکا تأثیر بپذیرد. هرچند در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رویکرد در مجموع مثبت و مسالمت‌آمیزی نسبت به غرب و از جمله آمریکا در سیاست روسیه وجود داشت؛ اما این به معنای کنار گذاشته شدن ملاحظات ژئوپلیتیکی دخیل در روابط دو قدرت بزرگ نبود. همین موضوع و کشش‌های متقابل از سوی دو طرف، سبب شد که در نهایت در سال ۲۰۰۴، اوکراین با پدیده‌ای به نام انقلاب نارنجی مواجه شده و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور تا حد زیادی ضمن فاصله گرفتن از روسیه، به سمت غرب معطوف شود. تحولی که البته پایدار نبود و ابزارهای نفوذ روسیه در این کشور سبب شد تا تنها چند سال بعد، صحنه سیاسی اوکراین شاهد شکست نیروهای غرب‌گرا و پیروزی روس‌گرایان شود. با این وجود، این امر به معنای پایان تنش‌ها و رقابت‌های روسیه و آمریکا بر سر اوکراین نبود و جرقه‌ای در ابتدای سال ۲۰۱۴ کافی بود تا این کشور با بزرگ‌ترین بحران خود در سال‌های پس از استقلال مواجه شده و ضمن درگیر شدن در یک جنگ داخلی در مناطق شرقی، بخشی از قلمرو خود در منطقه کریمه را نیز از دست بدهد.

با این حال، همان‌گونه که مشخص شد، این تحول بی‌سابقه در اوکراین به اوج‌گیری بی‌سابقه تنش‌ها میان روسیه و آمریکا در بیش از دو دهه اخیر منجر شد و سبب تغییری ماهوی در روابط مسکو-واشنگتن شده و آن‌ها را به سوی تقابلی مستقیم در قالب جنگ گرم یا سرد، گسترده یا محدود پیش برد. عواملی که سبب می‌شود این اتفاق در روابط دو طرف روی ندهد نیز شامل ضرورت همکاری دو کشور برای حل بحران‌های جاری بین‌المللی، وابستگی اتحادیه اروپا (به عنوان متحد اصلی آمریکا) از جنبه اقتصادی به روسیه، تمایل نداشتن آمریکا برای وارد شدن به تقابلی مستقیم با روسیه بر سر اوکراین و وضعیت اقتصادی نابسامان روسیه است که امکان ماجراجویی بیش از حد را از این کشور سلب می‌کند. به این ترتیب، می‌توان گفت که، هرچند در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، بی‌تردید روابط مسکو-واشنگتن شاهد دوره‌ای از تشدید تنش‌ها خواهد بود؛ اما این امر در بلندمدت به تغییر ماهیت روابط آن‌ها و تبدیل آن‌ها از دو «رقیب» به دو «دشمن» منجر نخواهد شد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۶)، «از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۸۶، صص ۴۹-۷۳.
۲. امام جمعه زاده، سید جواد و رئوف رحیمی (۱۳۸۸)، «جنگ سرد جدید از تئوری تا عمل»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۷۱-۹۴.
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، «تحولات اوکراین یا انقلاب نارنجی»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴، صص ۴۹-۷۰.
۴. تیشه یار، ماندانا، (۱۳۸۸)، «بررسی سیاست‌های ناتو در منطقه اوراسیا براساس نظریه برساخته‌گرایی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، صص ۴۳-۶۲.
۵. روزنامه شرق (۱۳۹۳)، روز شمار پانزده روزه بحران اوکراین، شماره ۱۹۸۲، ۱۶/۲/۱۳۹۳، ص ۱۰.
۶. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، **تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، **سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه**، چاپ دوم، تهران: سمت.

۸. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.
۹. کولایی، الهه، جعفر خاشع و حبیب الله رضایی (۱۳۹۰)، «روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست از سرگیری اوباما»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص. ۷۹-۹۸.
۱۰. کیانی، داوود (۱۳۸۶)، «سیاست نفوذ روسیه در اوکراین، واکنش به اتحادیه اروپا»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۷، بهار ۱۳۸۶، صص. ۷۱-۱۰۴.
۱۱. نوری، علی رضا (۱۳۸۷)، «تحولات مفهوم آمریکاستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره چهارم، صص. ۸۵۳-۸۶۷.
۱۲. نوری، علی رضا (۱۳۸۹ الف)، *سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها*، تهران: دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم - مرکز مطالعات راهبرد بین الملل.

ب) انگلیسی

1. AFP (12/10/2014), "Syria's Assad Backs Russia Peace Bid, Moscow in Touch with US", <http://news.yahoo.com/senior-russian-diplomat-meet-assad-damascus-reports-001820792.html>, (Accessed on 06/03/2014).
2. Bryne, Andrew (2014), "Hungary Questions EU Sanctions on Russia", FT, <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/3af681ee-550f-11e4-b616-00144feab7de.html>, (Accessed on 03/03/2014).
3. Brzezinski, Zbigniew (1997), **The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives**, US: Basic Books.
4. Galpin, Richard (2014), "Ukraine crisis: Russia Isolated in UN Crimea Vote", BBC, 3/15/2014, <http://www.bbc.com/news/world-europe-26595776>, (Accessed on 15/03/2014).
5. Gearan, Anne & Scott Wilson (2013), "U.S., Russia Reach Agreement on Seizure of Syrian Chemical Weapons Arsenal", **The Washington Post**, 9/14/2013, http://www.washingtonpost.com/world/us-russia-reach-agreement-on-seizure-of-syrian-chemical-weapons-arsenal/2013/09/14/69e39b5c-1d36-11e3-8685-5021e0c41964_story.html, (Accessed on 08/02/2014).
6. Golubkova, Katya & Gabriela Baczynska (2014), "Rouble Fall, Sanctions Hurt Russia's Economy: Medvedev", **Reuters**, 12/10/2014, <http://www.reuters.com/article/2014/12/10/russia-medvedev-idUSL6N0TU1LH20141210>, (Accessed on 11/02/2014).
7. Gorshenkov, Dmytro & Oleksandr Savochenko (2014), "EU to Russia: Let's not Use Natural Gas as a Political Tool", **AFP**, <http://www.businessinsider.com/>

- afp-eu-warns-russia-not-to-use-gas-as-weapon-in-ukraine-crisis-2014-9, (Accessed on 12/01/2014).
8. Grytsenko, Oksana (2014). "Armed Pro-Russian Insurgents in Luhansk Say they are ready for Police Raid". **Kyiv Post**, 4/12/2014, <http://www.kyivpost.com/content/ukraine/armed-pro-russian-insurgents-in-luhansk-say-they-are-ready-for-police-raid-343167.html>, (Accessed on 18/01/2014).
 9. **IANS** (4/15/2014), "Ukraine Parliament Declares Crimea Temporarily Occupied Territory", <http://news.biharprabha.com/2014/04/ukraine-parliament-declares-crimea-temporarily-occupied-territory/>, (Accessed on 15/04/2014).
 10. Isherwood, Darryl (2014), "Bob Menendez is Banned from Russia", **NJ**, 3/20/2014, http://www.nj.com/politics/index.ssf/2014/03/bob_menendez_is_banned_from_russia.html, (Accessed on 12/01/2014).
 11. Leonard, Peter (2014), "Ukraine to Deploy Troops to Quash Pro-Russian Insurgency in the East", **Associated Press**, 4/14/2014, https://ca.yahoo.com/?err=404&err_url=http%3a%2f%2fca.news.yahoo.com%2fukraine-special-forces-sent-eastern-city-retake-buildings-082049113.html, (Accessed on 14/01/2014).
 12. Macdonald, Alastair & Philip Blenkinsop (2014), "Ukraine, Russia, EU Agree to Natural Gas Supply Deal", **Reuters**, 10/30/2014, <http://www.reuters.com/assets/print?aid=USKBNIIOXQ20141030>, (Accessed on 30/10/2014).
 13. Maloney, Suzanne (2014), "Three Reasons Why Russia Won't Wreck the Iran Nuclear Negotiations", **Brookings Institution**, <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2014/03/22-russia-us-tension-sabotage-iran-nuclear-deal>, (Accessed on 15/09/2014).
 14. Peck, Michal (2014), "7 Reasons Why America will Never Go to War over Ukraine", **Forbes**, <http://www.forbes.com/sites/michaelpeck/2014/03/05/7-reasons-why-america-will-never-go-to-war-over-ukraine>, (Accessed on 12/12/2014).
 15. Petro, Nicolai N. (2011), "Russian Foreign Policy, 2000-2011: From Nation-State to Global Risk Sharing", **PECOB's Papers Series**, No. 12, July 2011, pp.1-42, <http://ssrn.com/abstract=1954189>, (Accessed on 30/10/2014).
 16. Pifer, Steven (2009), "Crisis Between Ukraine and Russia, Contingency Planning Memorandum", **Council of Foreign Relations, Center for Preventive Action**, No.3, July 2009, pp.1-11.
 17. Pirani, Simon & Others (2014), "What The Ukraine Crisis Means for Gas Markets", **The Oxford Institute for Energy Studies**, March 2014, <http://econpapers.repec.org/bookchap/oxpobooks/9780199554546.htm>, (Accessed on 30/10/2014).

18. Quinn, Allison (2014), "U.S.-Russia Split over Ukraine Gives Islamic State Upper Hand", **The Moscow Times**, 9/4/2014, <http://www.themoscowtimes.com/opinion/article/russia-u-s-divide-strengthens-islamic-state/506479.html>, (Accessed on 24/07/2014).
19. Randolph, Eric (2014), "Ukraine Cheers US Vote for Military Aid, Russia Outraged", **AFP**, 12/13/2014, <http://www.democraticunderground.com/1014963925>, (Accessed on 26/11/2014).
20. **Reuters** (12/13/2014), "Russia Would React if US Imposes New Sanctions: Minister", http://www.reuters.com/article/2014/12/13/us-ukraine-crisis-russia-sanctions-idUSKBN0JR06Y20141213?feedType=RSS&feedName=topNews&utm_source=twitter, (Accessed on 05/06/2014).
21. **Reuters** (3/13/2014), "RPT-INSIGHT: How the Separatists Delivered Crimea to Moscow", <http://in.reuters.com/article/2014/03/13/ukraine-crisis-russia-aksyonov-idINL6N0M93AH20140313> **RT** (10/15/2014), "Divided over Ukraine, but US & Russia Band Together to Fight ISIS", available at: <http://rt.com/news/196052-russia-us-security-renewed/>, (Accessed on 15/10/2014).
22. **RT** (11/24/2014), "Russia Loses \$140bn with Sanctions and Falling Oil Prices – Finance Minister", <http://rt.com/business/208263-russia-losses-sanctions-oil/>, (Accessed on 24/11/2014).
23. **Sputnik** (11/12/2014), "EU Hopes for Normal Russian Gas Supplies via Ukraine beyond March 2015", <http://sputniknews.com/business/20141211/1015746501.html>, (Accessed on 11/12/2014).
24. Traynor, Ian (2014), "European Union Prepares for Trade War with Russia over Crimea", **The Guardian**, 3/21/2014, <http://www.theguardian.com/world/2014/mar/21/eu-mobilises-trade-war-russia-crimea-ukraine>, (Accessed on 21/03/2014).
25. Wilner, Michael (2014), "US Considering a Nuclear Deal with Iran Reliant on Russia", **The Jerusalem Post**, http://www.jpost.com/Arab-Israeli-Conflict/US-considering-a-nuclear-deal-with-iran-reliant-on-russia-380780_ (Accessed on 22/09/2014).